

روست ؟
ملاط و
موجود
به طرف
دولت
گروهی
تند نه
همیشه
د که
اکثریت
میکنند .
نی هوک
لامی باز
جوامعی
عادی
سیارند
می بینند
در کار

همچنان
د که
عادی و
و روال
همه کس
که
مردم
انجامید
جوشان
تجه از
دیگر
آنجا که
میشد .
لینی و
مروزی

می رود .
بیداد که
نیست
دور ،
گسیخت ،
خود را

مسلمان
و دیر
دور را
قرار

نایت
شآزاده



از : روزه گارودی
ترجمه : بابک قهرمان
نقطه عطف در سوسیالیسم
(۶)

سوسیالیسم در آمریکا

روش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نظام اجتماعی آمریکا نیروهای نوآسازنده کدامند ؟
در این مورد نتیجه گیریهای بهترین جامعه شناسان جامعه آمریکا یکی
است . مطالعات فریدیناند لوئندبرگ در مورد بلاتوکراسی (۱) آمریکا ، با تحقیق
دوگلاس کارتر بنام قدرت در واشنگتن ، یا کتاب آرتور شلیسینگر بنام عصر
روزولت (که جلد اول آن به پیران نظام قدیم معروف است) یا طرح
جامعه شناسی آمریکا از ویلیام دومهف ، گرچه که نقطه نظرهای متفاوتی را
طرح می دارند ، ولی همه نمودار یک قانون کلی اند . زیرا که اینها همه نشان
میدهند که اهرمهای قدرت - و انحصارهای بزرگ و سایر تاسیسات موجود ،
در مهار حکومت عده قلیلی (اولیگارش) است که سیاست فعلی آمریکا را در
قلب دوحزب قدیمی که برنامه هایشان بطور درازمدت یکسانند می پروراند
و جهت می بخشند و اجرا میکنند .

انتها مخالفت با نظام ، یعنی مخالفت سوسیالیسم ، همیشه بعات اینکه
از حل مسائل خاص ایالات متحده عاجز بوده ، بی اثر مانده است .
سوسیالیسم در آمریکا در مرحله ابتدائی بر آن بود که بدون توجه
به مسائل روزمره جهان ، شیطان را در بند بکشد و حکومت امیدبخش هزار
ساله ای را بنا نهد . تنها تفاوت این سوسیالیسم با ناکجا آبادهای قبل از مارکس
در اعتقاد جزمی طرفداران آن به ظهور حتمی سوسیالیسم بود . درمانیست سال
۱۹۰۴ حزب سوسیالیست ، برنامه ای که بشود از آن دفاع ویا آنرا رد کرد
مطرح نشد ، بلکه بیشتر به تشریح آینده ای پرداختند که دیر یا زود فرامی رسید .
بعقیده آنها ، سرمایه داری داشت با دستان خود گورخویش را می کند .

رهبر این نوع سوسیالیسم مسیحائی ، چندیس (۲) ، از جزمیت ، اخلاقی ساخته بود که هرگونه اصلاحی را بیهوده می‌دانست ، از اینرو بود که حزب وی محکوم بدست روی دست گذاشتن و انتظار کشیدن گردید . جنگ اول جهانی که بساط ثبات و رستخیز را بهم ریخته بودند توهمات فوق را نیز درهم ریخت .

سوسیالیسم سالهای ۱۹۳۰ ، یعنی سوسیالیسم نورمن توماس (۳) ، بیشتر از سوسیالیسم نوع فوق ، واقع گرا نبود . با وجود اینکه توماس در کار تاسیس يك حزب کارگر بود ، ولی جهدی برای قبول مسئولیت در جامعه ای که او آنرا در دست رد می‌کرد بعمل نمی‌آورد . او که از انجام هرگونه عمل و قبول تمهد ، حتی انتقاد سازنده از برنامه نوئی (۴) که روزولت برای از بین بردن بحران علم کرده بود ، خودداری ورزیده بود حمایت اتحادیه‌ها و کارگران را از دست داد . با شروع تجاوزهای حزب نازی وضع بدتر شد ، زیرا که درست همان موقع که آینده در خطر بود ، تعدادی از سوسیالیست ها شعار « نیروی سوم » را برپا کردند بعد از آن شکاف پست سرشکاف بود که بوجود آمد ، و نهضت بسوی یک فرقه که فقط در یک شخصه شریک بودند تقسیم شد ، و آن شخصه اعتقاد به آخرت سوسیالیسم (۵) ، یعنی اعتقاد به یک هدف غائی بدون توجه به ابزار واقعی دنیوی بود .

حزب کمونیست آمریکا ، که با توجه به طبیعت حزب بشویک بنا نهاده شده بود ، موفق به پیاده کردن روش‌های مارکس ولینین در شرایط ایالات متحده نگشت . از اینرو ، این حزب - و متأسفانه احزاب دیگر کمونیست - بجای اینکه نیروئی درونی برای اصلاح جامعه آمریکا بشود دستگاهی برای تبلیغات انقلاب اکبر شد . حزب مزبور چون از حل مسائل درونی مردم از روی واقع گرایی و با توجه به واقعیات عاجز ماند از مردم جدا افتاد و فرار و نشیب آقباش از نوسانات روابط بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تالی جست . در دوره بالا گرفتن خطر فاشیسم و جنگ بر ضد هیتلر ، یعنی در همین سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ که با تخاصر آنرا « دهه سرخ » می‌نامند ، حزب کمونیست آمریکا گرچه که بطور کلی در مملکت نیروی مهمی نبود ، موفق شد که تاحدی بر روی اتحادیه‌های وابسته به کنگره سازمان‌های صنعتی (۶) و جنبای فرهنگی سینما و نهضت‌های لیبرال ضد فاشیستی تاثیر گذارد .

در سال ۱۹۴۳ ، رهبر حزب کمونیست آمریکا ، ازل برادر (۷) ، با پیاده سوچستن از این گرایش همه گیر (که کمونیست‌های آمریکا در آن نقش کاملاً چشمگیری داشتند) برای بسیج تمام نیروهای سازنده و اصلاح طلب آمریکا و بوجود آوردن یک تغییر اساسی در اصول سازمان حزب سعی فراوانی مبذول داشت .

مشکل است بتوان دستاوردهای یک چنین ابداعی را - که اگر بر بنیادهای نظری ، منجمله تجزیه و تحلیل‌های سرسختی و دور از واقعیت جامعه آمریکا بنا نشده بود می‌توانست عامل اثر مهمی باشد - تصور کرد .

ولی حتی در همین سطح نیز ، تغییر روابط بین ایالات متحده و شوروی بلافاصله پس از جنگ ، و طرد تمام عیار برادر بتوسط دستگاه مرکزی کمونیسم ، حزب کمونیست آمریکا را به ایفای یک نقش کاملاً کوچک محکوم ساخت . حتی تعقیب‌ها و آزارهای مک‌کارتی که بتوسط کمونیست‌های مبارز و رهبران آنها بخوبی تحمل شد ، نتوانست اعتبار از دست رفته حزب کمونیست آمریکا را بعنوان یک عامل زنده در جنبش‌های نو سازی آمریکا بدان بازگرداند . در سالهای اخیر ، گذشته از هیپی ها که از شرکت و بازی در هر نقشی ، چه بعنوان تولید کننده و چه بعنوان مصرف کننده در دنیائی کم‌کنکرا آند امتناع می‌ورزند ، شاهد ظهور گروه‌های کوچک تروتسکی گرایان ، اصلاح طلبان نو ، کارگران کاتولیک و چپ جدید بوده‌ایم .

قبل از پرداختن به جزئیات و مطالعه دقیق دلایل ذهنی ناتوانی این نوع سوسیالیسم و بیجز آن در فراهم آوردن گوش شنوا ، ما به تجزیه و تحلیل تغییراتی که انقلاب تازه علمی و تکنولوژیکی در طبقات اجتماعی و روابط طبقاتی بوجود آورده است خواهیم پرداخت . شاید یک چنین تجزیه و تحلیلی بتواند ما را دریافتن جواب دوسوال یاری کند . اول اینکه چه کسانی می‌توانند به نوآوری‌هایی دست زنند که جامعه آمریکا را مطابق با تحول علمی و تکنولوژیکی تغییر دهد ؟ دوم ، در ایالات متحده این نوآوری‌های انقلابی چه گونه و به چه شکل می‌توانند باشند ؟

و تکنولوژیکی دانش شکل گرفته و پرورده و سازمان یافته را بصورت یکی از نیروهای اصلی تولیدی در آورده است . در نیروی انسانی مورد نیاز نظام اقتصادی تغییر بنیانی شگرفی بوجود آمده است .

گالبرایت اینرا بصورت جملات رسائی چنین بیان کرده است :
شکل و منحنی نیروی انسانی مورد نیاز نظام صنعتی بشکل یک سامور بلند است . کمی پائین تر از سر آن ، سامور گشاده می‌شود و این نشان دهنده ترکیب مدیران ، هماهنگ کننده‌گان ، برنامه ریزان ، دانشمندان و مهندسان ، نمایندگان فروش ، فروشندگان و تبلیغاتی‌ها و برنامه نویسان و گردانندگان ماشین‌های حسابگر (یا شمارگر) است . پائین تر ، سامور باز هم گشاده‌تر می‌شود و این نیاز به کارگران یقه سفید (۸) را می‌رساند . سپس در نزدیکی پایه ، تنه سامور تنگی می‌گیرد ، و این حکایت از کسانی میکند که از عهد کارهای بدنی و تکراری بر می‌ایند و جای خود را با سرعت به ماشین می‌دهند . (۹)

شکل سامور پیشنهادی گالبرایت را آمار واقعی جالبی تأیید می‌کنند : در فاصله بین سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۶۴ که نیروی کارگر در ایالات متحده از ۶۰۹۹ به ۷۰۶۹ میلیون رسید ، یعنی به میزان ده میلیون اضافه شد ، عملاً تمام شغل‌های ایجاد شده مخصوص به کارگران یقه سفید بود . در بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ ، تعداد کارگران یقه سفید (متخصصان ، کادرها ، کارمندان ، فروشندگان) به میزان ۹۶۶ میلیون اضافه شد . لیکن در همین دوره ، تعداد کارگران یقه آبی (۱۰) (کارگران بدنی و بدنی) به میزان ۴ میلیون کاهش یافت .

در سال ۱۹۶۵ فزونی کارگران یقه سفید بر کارگران یقه آبی معادل ۸ میلیون بود . این فزونی ، که همچنان داده اضافه می‌شود ، یکی از جالبترین مشخصه‌های آمار است . در سال ۱۹۰۰ کارگران یقه سفید ۱۷٫۶ درصد از کل نیروی انسانی را تشکیل می‌دادند . در سال ۱۹۶۵ این رقم به ۴۴٫۵ درصد رسید .

در وهله ای که کارگران یقه سفید ۴۴٫۵ درصد فوق را تشکیل می‌دادند ، کارگران یقه آبی ۳۶٫۷ درصد ، کارگران صنعت خدمات ۱۲٫۹ درصد و کارگران کشاورزی ۵٫۹ درصد از کل نیروی انسانی را شامل میشدند . درصد تعداد دانشمندان و دانشگاهیان از شکل کلی مشابهی برخوردار بوده است :

در سال ۱۹۰۰ تعداد استادان ۲۴۹٫۰۰۰ و تعداد دانشجویان ۲۳۸٫۰۰۰ بود .
در سال ۱۹۲۰ تعداد استادان به ۴۹۰٫۰۰۰ رسید ،

در سال ۱۹۶۹ تعداد استادان ۴۸۰٫۰۰۰ و تعداد دانشجویان ۶۷۰٫۰۰۰ شد . (در عرض ده سال تعداد دانشجویان دو برابر گردید زیرا که این رقم در سال ۱۹۵۹ معادل ۳۰۰٫۰۰۰ بود) .

بر طبق یکی از اصول اساسی مارکسیسم ، طبقات اجتماعی مرتبط و همراه با نیروهای تولیدی پیشرو ، قدرت را بدست خواهند گرفت و رهبران آینده کشور خواهند شد .

اگر این موضوع را بخاطر داشته باشیم و این سوال را که آیا چه کسانی برای تغییر جامعه آمریکائی و همراه ساختن آن با نیازهای تحول علمی و تکنولوژیکی دست به ایجاد نوآوری‌های موثر خواهند زد تکرار کنیم ، خود بخود بسیاری از کسان حذف خواهند شد . اگر دست از سماجت اعتقاد به این توهم برداریم که انقلاب بتوسط اقلیت‌ها صورت خواهد پذیرفت ، آتوقت مجبوریم که از نهضت سیاهان که ده درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند ، و با کارگران بسیار محروم که حتی درصد کوچکتري را شامل می‌گردند صرف نظر کنیم .

تنها نیروئی که در شرایط اجتماعی امروزی آمریکا می‌تواند یک نیروی اکثریت شناخته شود عبارت خواهد بود از طبقه کارگر در معنای وسیع آن ، یعنی طبقه ای که نقش بزرگی در نیروهای فعلی تولید بازی می‌کند و کارگران یقه سفید و یقه آبی هر دو را در بر می‌گیرد . این « اتحادیه تاریخی » (۱۱) جدید ، تنها عاملی است که می‌تواند قشرهای وسیعتر اجتماعی آمریکا را در نهضت گسترده‌ای که برای نو سازی جامعه آمریکا برپا می‌شود ، درگیر سازد .

هم ایستکه تکنولوژیست‌ها ، کادرها ، کارگران غیر بدنی و یقه سفید را که در زمان نوشتن این کتاب تنها ۱۲ درصدشان در اتحادیه‌های کارگری عضویت

در اینجا باید این حقیقت را در نظر داشته باشیم که تحول بزرگ علمی

دارند در جنبش قدیمی کارگری شریک کرد .

جنبش قدیمی اتحادیه کارگری آمریکا اکنون درین بست افتاده است . این جنبش سالهاست که ماهیت دوپهلوی پیدا کرده است : از یک طرف از طریق دخالت مدام در بازار کار و تحدید حرم و طمع کارفرمایان ، بعنوان یک عامل مهم سازنده اقتصادی در درون نظام نقش مهمی داشته و به آن کمک کرده ، و از طرف دیگر از طریق مخالفت با اصل کلی نظام ، بعنوان یک نیروی اجتماعی برون از نظام عمل کرده است . ولی انقلاب علمی و تکنولوژیکی در اینجا نیز وارد کار شده ، و جنبش اتحادیه کارگری آمریکا را از دو راه مختلف تحت تاثیر قرار داده است ، اول اینکه ، بطور فزاینده ای نقش و کارکرد اجتماعی جنبش را تضعیف کرده است .

چونکه تحول بزرگ علمی و تکنولوژیکی باعث شده است که کارفرما از طریق استفاده برین از تکنولوژی و نه استثمار مستقیم کارگر بر قابلیت تولید و متاع خود بیفزاید ، مدیران اتحادیه های کارگری و بدینال آن ، اکثریت بزرگ طبقه کارگر بخدمت هدفهای رشد و نتایج زشت آن یعنی تسلیحات و جنگ در آمده اند . و به همین دلیل است که توده اتحادیه های کارگری از جنگ و پیمان حمایت کرده اند . در پیش های پیشرفته اقتصادی که دارند سرعت گسترش می یابند و بر نامه های درازمدتی برای خود وضع کرده اند ، بالا بردن دستمزد اگر نیروی انسانی مورد نیاز را بطور دائم در اختیار آنها قرار دهد و ادامه تولید را تضمین کند ، سودمند است . از این رو هیئت مدیره ژنرال موتور برخواست های اتحادیه ها پیشی جست ، و از جانب خود معیار متغیری را برای پرداخت دستمزدها بر اساس قابلیت تولید و باروری پیشنهاد کرد ، مشروط باینکه قراردادی پنجساله که متضمن یک « پیمان صلح کار » باشد با مصافی کارگران برسد . (انحصارات بزرگ از این کنار آمدن سوه دیگری نیز بر می گیرند ، زیرا که از این طریق شرکت های ناتوان که نتوانند بهمان میزان رشد تولید دست یابند از میدان سنگینی بار جدید بدر می روند ، و جای خود را به این انحصارات می دهند .)

تاثیر دوم تحول و تکنولوژیکی بر روی اتحادیه های کارگری ، از آنسرا اول نتیجه شده است ، اتحادیه های کارگری که اکنون دیگر فقط نقش کامران اقتصادی دارند ، و از طریق این نقش نیز در چانه زدن های صنعتی خدگش استفاده خود را برده اند ، بالاخره بپروکراتیزه می شوند ، یعنی اینکه بصورت عوامل نظام در می آیند .

این ادغام و پروکراتیزه شدن دو وجه کلی بن بست فعلی هستند ، و به همین دلیل است که این اواخر کوشش هایی برای بوجود آوردن اتحادیه کارگری سومی مشهود شده و بین کارگران یقین پیدا ، تکنولوژیست ها و کادرها نمایانتر می شود .

شاید این نشانه های از جهت گیریها و رویدادهای جدیدی باشد که بچگونگی آنها هنوز وقوفی نداریم ، ولی درباره یک چیز مطمئنیم و آن اینکه فقط با توسل به درخواست دستمزدهای بیشتر نمی توان به « اتحادیه تاریخی » جدید سازمان بخشید . این فقط فرایند ادغام و پروکراتیزه شدن است که مشابه بن بست فعلی جنبش کارگری شده است طولانی تر خواهد کرد .

شاید راه حل مسئله در برقراری همبستگی میان درخواست های کمی (افزایش دستمزدها ، کوتاه تر شدن ساعات کار ، بیمه های تضمین شده ملی ، تعدیل سنین بازنشستگی و تامین پیری و غیره) و خواسته های کیفی طبقه کارگری باشد که دیگر نمی خواهد از مدیریت دور بیفتد و یا در نظام جذب و ادغام گردد . طبقه کارگری ، که عبارت دیگر ، می خواهد در اتخاذ تصمیم هایی که آینده بدانها بستگی دارد سهمی باشد .

این می تواند تکنولوژیست ها و کادرها را که هم اکنون یک چنین خواسته هایی را بر زبان میاورند نیز در برگیرد . این امر مهمی است که در سال ۱۹۶۸ ، برای اولین بار ، محققان موسسه تکنولوژی ماساچوست (ام . آی . تی) - که تمرکز « مغزها » در آنجا بیش از سایر نقاط آمریکاست - بدلیل بی سابقه ای دست به اعتراض زدند . بدین معنی که خواستار دانستن هوف و معنای کارهایی که با آنها واگذار شده بود ، و ارتباط آن با تسلیحات و ارتش و اثرات اجتماعی کار خود شدند جنبش دانشجویی - یعنی جنبش کادری آینده ، هم در ایالات متحده و هم در جاهای دیگر ، همین سؤال اساسی را بر زبان دارد ، منتهی شکل طرح این سؤال بعضی اوقات آشفته و از روی بی نظمی است . بعلاوه اینکه شاید آمریکا اکنون بیش از هر کشور دیگر پیشرفته است ،

سؤال فوق می تواند مخرج مشترکی در خواسته ها و اشتیاق های « اتحادیه تاریخی » جدیدی که هم اکنون در حال شکل گرفتن است باشد . و این پیش بینی وقتی پایه ای محکمتر پیدا می کند که در نظر آوریم که هم هیئت حاکمه و هم طبقه متوسط دارند اعتماد خود را به ارزش های خود از دست می دهند ، کما اینکه فرزندان اینها ، این را بخوبی از طریق طغیان هایی که در دانشگاه ها راه می اندازند نشان میدهند .

اگر بنیاد است که در ایالات متحده تغییراتی اساسی ورشده دار بوجود آید ، پیروزی این با آن حزب به تنهایی کافی نیست ، بلکه تمام نیروهای اجتماعی که آرزوی مشترکشان فراهم آوردن هدفهای جدید برای نظام است باید بطور دسته جمعی دست اندر کار باشند .

شک نیست که نقش اساسی دسته فوق را مهندسان ، تکنولوژیست ها ، کادرها و همچنین روشنفکران بسیاری بعهده خواهند داشت و این را به دلایل عینی ، یعنی ساخت جدید نیروهای تولیدی و اهمیتی که دانش سازمان یافته و شکل گرفته و پرورش بخود گرفته است می گوئیم . در اینجا نیز ممکن است بعلاوه رویدادهای اجتناب ناپذیر غیر قابل برگشت ، انحرافات تکنوکراتیک چندی بوقوع پیوندند . لیکن ، آنطور که از اوضاع فعلی بر می آید ، برای کنترل و هدایت تکنولوژیست ها بیش از راه وجود ندارد و بهتر است که بر اساس امید بندیم ؛ یا اینکه می توان آنها را جذب و متکی به پلوتوکراسی (حکومت ثروتمندان) و انگیزه های سودجویی آن کرد ، همانطور که امروز در ایالات متحده و کشورهای سرمایه داری پیشرفته دیگر کرده اند . یا اینکه متکی به اقتصادی با نقش زیر نظر دولتی بظواهر قادر مطلق و عقل کل مانند اتحاد جماهیر شوروی و یا رژیم های خود کامه (۱۲) ، متمرکز ، قدرت طلب و بوروکراتیک باشد و بخدمت آن همت گمارند . یا اینکه ، بالاخره جزو و زیر نظر حکومتی از طبقه کارگر در آید و در آن نقشی اساسی بازی کنند و در شکل بخشیدن و تبیین اعتقادهای آن کمک بزرگی باشند - مانند اقلی که سوسیالیسم مدیریت مشترک و همگامی (۱۳) یوگسلاوی در پیش نهاده است . در این کشور ، همانطور که خواهیم دید ، عقب ماندگی موانع چندی را بوجود آورده است ، ولی تجربه آن می تواند راههای دموکراتیک جالبی را برای نیل به سوسیالیسم در کشورهای کاملاً پیشرفته سرمایه داری کشف و ابداع کند .

جواب به این سؤال که سوسیالیسم آمریکائی از چه نوع خواهد بود ، ساده نیست . ولی با این وجود پرداختن باین موضوع ، نه بخاطر « آموختن درس هایی درباره سوسیالیسم » به مردم آمریکا ، بلکه بخاطر اهمیتی که حل مسائل حاد مربوط به پیش راندن پیشرفته ترین کشور اقتصادی ، علمی و تکنولوژیکی جهان به سوی سوسیالیسم دارد ، ضروری است . حتی اگر نتیجه گیریهای ما ناقص و موقتی باشد ، می تواند برای ما فرانسوی ها و عدل سوسیالیسمی که بدنبالش هستیم متعاقب واقع شوند .

حواشی

- (1) Plutocracy به معنای حکومت ثروتمندان .
- (2) Gene Debs
- (3) Norman Thomas
- (4) New Deal
- (5) Eschatological
- (6) Congress of Industrial Organizations
- (7) Earl Browder
- (8) White-Collar Workers ، معنی در متن ، چندسطر
- (9) John K. Galbraith, The New Industrial State ، صفحات ۲۳۸-۹ .
- (10) Blue-Collar Workers ، ایضا معنی در متن آمده است .
- (11) Historic bloc ، مترجم .
- (12) Statist ، در اصل ، به معنای اعتقاد به قدرت بی چون و چرای دولت . مترجم .
- (13) Self-management ، شاید بهتر بود که خود مدبری ترجمه شود ، ولی معنی را بوضوح نمی رساند . مترجم .